



مصدق، کارگران و حزب توده

پدیدآورده (ها) : طاهراحمدی، محمود
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: بهار و تابستان 1382 - شماره 49 و 50
از 56 تا 65
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92404>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی
تاریخ دانلود : 22/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

مصدق، کارگران و حزب توده

محمود طاهر احمدی



در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷. پس از سوء قصد نافرجام به جان محمدرضا شاه بی درنگ دولت، حزب توده را غیرقانونی اعلام کرد و همه باشگاه‌ها و دیگر مراکز وابسته به آن را تعطیل نمود. «شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمت کشان ایران». که اتحادیه‌ای وابسته به حزب توده بود. هر چند به ادعای سران شورای متحده مرکزی «طبقه حاکمه ایران که می‌خواست هرگونه جنبش ملت را فلج سازد، در آن موقع به ملاحظه از افکار عمومی جهان و ایران نتوانست به شورای متحده مرکزی نسبت غیرقانونی بچسباند» اما در همان غروب ۱۵ بهمن «عده‌ای از ارادل و مزدوران پلیس» راه کلوب شورافروستاد و آنان نیز «هر چه یافتند، شکستند و بردند و هر که را دیدند، زدند و به زندان فرستادند.»

با وجود این، آن دسته از رهبران شورای متحده که از تازش پلیس و نیروهای امنیتی در امان ماندند و از کشور نیز بیرون نرفتند به فعالیت پنهانی روی آوردند و «برای طرز نوین فعالیت خود تشکیلات تازه‌ای» برقرار کردند و با چاپ اعلامیه و هم چنین انتشار روزنامه ظفر در فروردین ۱۳۲۹. حضور خود را در عرصه جنبش کارگری اعلام و میان شورای متحده مرکزی و اعضا و هوادارانش ارتباط برقرار نمودند. (۱)

نهضت ملی ایران که برای دستیابی به استقلال و تحکیم دموکراسی پدید آمده بود، سبب شد بیش تر نیروهای اجتماعی به ویژه دانشجویان و بعضاً دانش آموزان وارد صحنه بیکار با شرکت نفت ایران و انگلیس شوند و از اوپنین روزهای آذر ۱۳۲۹ به طرفداری از ملی شدن صنعت نفت به تظاهرات خیابانی بپردازند. (۲)

طرح ملی شدن نفت را سرانجام، مجلس شورای ملی در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ به تصویب رساند و مجلس سنانیز در ۲۹ همان ماه، برای مجلس شورای اتانید کرد و شاه هم در همان روز بر قانون مزبور صحنه گذاشت. شور و نشاط فراوانی که از ملی شدن نفت سراسر کشور را فرا گرفت، مجال مناسبی برای حزب توده و به تبع آن شورای متحده مرکزی فراهم ساخت تا حزب و شورای متحده مرکزی به رغم غیرقانونی بودن، فعالیت دوباره خود را زیر پوشش سازمان‌هایی مانند «جمعیت ملی مبارزه با شرکت‌های استعماری نفت در ایران» و «تشکل‌های کارگری» سازمان دهند و برای دستیابی به اهداف خویش به تکاپو بپردازند. برای نمونه در پائین اعلامیه‌ای بدون تاریخ که با توجه به مضمون آن، ظاهراً باید در آغاز سال ۱۳۳۰ صادر شده باشد، نام اعضای «هیات عامله کارگران» هفت کارخانه مهم اصفهان که پیش از این، شورای متحده مرکزی در بیش تر آن‌ها فعالیت شایان داشت به چشم می‌خورد. در این اعلامیه که ادبیات حزب توده در سراسر آن موج می‌زند خطاب به «رفقای زحمت کش» آمده است:

«کشور ما اکنون دقیق حساسی را طی می‌کند. ملت ما برای پایان دادن به کار شرکت تبه کار سابق نفت و به منظور افشا کردن امپریالیسم ماجراطلب امریکا و انگلستان با تمام قوا صفوف خود را محکم تر می‌سازد. اما چون شورای متحده مرکزی وابسته به حزب توده بود و حزب توده را دولت از پیش منحل کرده بود و از نظر ملیون نیز حزبی غیرملی و وابسته به بیگانه به شمار می‌رفت، پدید آوردندگان اعلامیه بی آن که نامی از شورای متحده مرکزی به میان آورند بر «اتحاد زحمت کشان» تاکید ورزیدند و جدایی در میان صفوف ملت را توطئه امپریالیسم دانستند و سفارش کردند: «هر انسان میهن دوست و شرافتمندی باید با دقت تمام از توطئه‌هایی که امپریالیسم می‌خواهد به دست

چند مأمور خیانتکار خود درست کند تا صفوف ملت ما را از هم بشکافد جلوگیری کند.»

در پایان نیز با اشاره به جبهه‌ای «ضد کارگری که از شهرستانی، دادگستری و چاقو کشان و کارخانه داران به وجود آمده» بود، تاکید کردند که این جبهه «سرانجام از میدان مبارزه ناکام و رسوا بیرون خواهد شد. این حکم تاریخ است و حکم تاریخ را باز زندان و شکنجه و چاقو زدن نمی‌توان معلق کرد.» (۳) پس از تصویب قانون ملی شدن نفت، کار بسامان رساندن و اجرای آن به عهده دکتر محمد مصدق گذاشته شد. بدین قرار در ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰. مصدق با بیشترین آرای نمایندگان دو مجلس شور و اسنابه نخست وزیری برگزیده شد. چهار روز بعد در ۱۲ اردیبهشت مصدق اعضای دولت خود را به مجلس شورای ملی معرفی کرد و خطاب به نمایندگان اظهار داشت: «دولت فعلی بدون آن که وعده‌های دور و دراز بدهد، عاجلاً با وضعیت فعلی کشور برنامه خود را منحصر به دو موضوع ذیل می‌نماید:

۱. اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت بر طبق قانون اجرای اصل ملی شدن، مصوب نهم اردیبهشت ۱۳۳۰. و تخصیص عواید حاصله از آن به تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی.

۲. اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها. (۴) پیداست برنامه اصلی دولت مصدق اجرای اصل ملی شدن نفت و برنامه اقتصادی دولت در آغاز، اقتصاد بانفت بود. (۵) از این رو طبیعی است که شماری از موضوع‌های داخلی از جمله سیاست دولت درباره اتحادیه‌های کارگری در درجه دوم قرار گیرد. (۶) زیرا مصدق معتقد بود: «اول قدم در باب اصلاحات مملکت، رفع شر عمل شرکت سابق نفت است که ملتی را فدای مطامع خود کرده‌اند. (۷) باز خود این شاید به دلیل اعتصاب‌های گسترده کارگران در دو کانون بزرگ صنعتی و کارگری کشور، یعنی خوزستان و اصفهان (۸) و نیز برای حثی کردن آشوب‌گری‌های حزب توده که از همان نخستین روز آغاز به کار دولت جدید در تهران و اصفهان برپا شده بود. (۹) مصدق، مسایل کارگری را پیش چشم خود قرار داد و نخست تظاهرات روز اول ماه مه / یازدهم اردیبهشت را که دولت پیشین دولت حسین علاء- می‌خواست آن را ممنوع کند، آزاد کرد. سپس در نخستین پیام رادیویی خود، خطاب به ملت ایران در نهم اردیبهشت ۱۳۳۰. «از دو دسته از هم وطنان» درخواست کمک کرد: «تقاضای اول از آقایان ارباب قلم و روزنامه نگاران (بود) که از آزادی سوء استفاده نکنند و عفت قلم را همیشه رعایت نمایند... تقاضای دوم از» کارگران بود که آنان را هم وطنان عزیز خود خواند و خطاب به آن‌ها گفت که من شما «را مثل فرزند حقیقی خود دوست دارم و می‌دانم [این قشر از حمت می‌کشند و نان می‌خورند و از کار دیگران سوء استفاده نمی‌نمایند]» سپس اظهار امیدواری کرد «فردا که به مناسبت روز اول ماه مه که عید کارگران دنیاست و آن‌ها [کارگران ایرانی] هم بالطبع در آن جشن بزرگ شرکت می‌کنند، طوری رفتار نمایند که نظم و ترتیب و آرامش آن‌ها برای دیگران سرمشق شود» آنگاه به هدف اصلی نهضت ملی ایران اشاره کرد و اظهار داشت: «کارگران ارجمند و عزیز ما می‌دانند که جبهه ملی از ابتدای تشکیل خود برای بسط دموکراسی و تأمین آزادی و مخصوصاً برای فراهم کردن موجبات رفاه و آسایش طبقات محروم مملکت مبارزه کرده و راه نجات ملت ستم دیده ایران و وصول به این مقاصد ملی را در استقلال اقتصادی و تسلط بر صنایع ثروت ملی تشخیص داده است.» (۱۰)

پس از پخش پیام رادیویی، کارگران به ندای رئیس دولت پاسخ مثبت دادند و مراسم روز اول ماه مه به آرامی در سراسر کشور برگزار شد.

در تهران چند هزار کارگر به دعوت «کنگره اتحادیه های کارگری ایران» (۱۱) در خیابان نادری (جمهوری اسلامی) در محل کنگره گرد آمدند و با سردادن شعار «نان، صلح، آزادی» آن روز را جشن گرفتند. (۱۲)

بعد از ظهر همان روز نیز کارگران کارخانه های چیت سازی و سیمان و تمام نیروهای وابسته به حزب توده (۱۳) و شورای متحده مرکزی در میدان بهارستان گرد آمدند و شعارهای مخصوص خود را سردادند. در این مراسم، «قاضی زاده کارگر کارخانه چیت سازی و رئیس کمیته میتینگ اول ماه مه» به سخنرانی پرداخت و سلام و تهنیت کارگران تهران را به کارگران خوزستان و اصفهان ابلاغ کرد و از کارگران خواست برای شهیدان وقایع اخیر آبادان و اصفهان یک دقیقه سکوت کنند. (۱۴) در پایان نیز پیراهن خونینی را که گویا متعلق به کارگر مقتول اصفهانی بود بر سر چوب کردند که صاحب این پیراهن راجبیه ملی کشته است. (۱۵)

سبب عناد حزب توده با مصدق و جبهه ملی در این بود که حزب توده، مصدق را عنصری از اشرافیت پوسیده و رو به زوال ایران می دانست. اما مهم تر آن که از روز یازدهم آذر ۱۳۳۰. که قانون تحریم مذاکره درباره امتیاز نفت که به ابتکار و پیشنهاد مصدق تصویب شد. حزب توده حساب خود را از مصدق جدا کرد و آن قانون را «سیاست خائنانانه» نامید. (۱۶) مع هذا حزب توده همواره امیدوار بود که بالاخره روزی امتیاز نفت شمال به اتحاد شوروی اعطا خواهد شد؛ ولی نهضت ملی شدن نفت ایران، این امید را یکسره به باد داد و آن را به یأس تبدیل کرد. از این رو حزب توده با ملی شدن صنعت نفت موافق نبود و آن را خیانت تلقی می کرد و با هیاهوی زیادی چنین وانمود می کرد که مصدق و دار و دسته او می خواهند مملکت را به اربابان انگلیسی و امریکایی خود بفروشند. (۱۷)

از آن سو شورای متحده مرکزی در اعلامیه ای که به مناسبت «جشن اول ماه مه ۱۹۵۱» [۱۳۳۰ ش] منتشر کرد «رفقای کارگر و زحمت کش» را مخاطب ساخت و پس از اشاره «به تحریکات امپریالیسم به منظور برهم زدن وحدت طبقه کارگر به دست گروه های عوام فریب و سندیکاهای دولتی و ارتجاعی اسکی و امکا» (۱۸) برقراری «تشکیلات خویش، طبق شرایط جدید» را اعلام کرد و بر این نکته پای فشرده که شورای متحده «قوای خویش را برای پیروزی های نوین آرایش تازه ای بخشیده» است. شورای متحده در این اعلامیه بی هیچ اشاره به نهضت ملی ایران به «رفقای کارگر و زحمت کش» گوشزد کرد «امروز فوری ترین و وظیفه طبقه کارگر مبارزه برله صلح است» در پایان نیز به کارگران سفارش کرد که آنان اجازه ندهند «امپریالیست ها، ایران را به پایگاه جنگ ضد شوروی تبدیل کنند». (۱۹)

دیگر از کارهای مصدق رسیدگی به شکایات کارگران بود. او خود ابتدا در صبح دهم اردیبهشت ۱۳۳۰، دو تن از نمایندگان کارگران کارخانه پشم باف اصفهان را در کاخ ایض به حضور پذیرفت و شکایت آنان را شنید و به معاون خود دستور داد به شکایت آنان رسیدگی کند. (۲۰)

هم چنین دستور داد از همان روز، یعنی دهم اردیبهشت، گروهی متشکل از مهندس حبیب نفیسی، معاون وزارت کار، دکتر پیرنیا معاون وزارت دارایی، دکتر شایگان نماینده مجلس شورای ملی، مهندس حسینی، مهندس زیرک زاده و سراج حجازی رئیس بازرسی نخست وزیری به شکایات کارگران شرکت

نفت رسیدگی کنند. (۲۱)

در تابستان ۱۳۳۰ ش. میان دولت مصدق و انگلستان مذاکراتی آغاز شد و در پی آن هیاتی به ریاست بازیل جکسون، یکی از مدیران شرکت نفت وارد تهران شد و با مصدق به گفت و گو نشست، ولی بدون نتیجه رضایت بخشی تهران را به قصد لندن ترک نمود. در این گیر و دار، ترومن رئیس جمهور امریکا، آرول هریمن نماینده خود را به تهران فرستاد تا میان دولت ایران و انگلیس میانجی گری کند. اما شرکت نفت برای حفظ منافع خود و جلوگیری از موفقیت دولت مصدق از هیچ کوششی فروگذاری نمی کرد. حتی تلاش کرد اوضاع به گونه ای مهیا شود تا حزب توده بتواند بلوایی در تهران به راه اندازد و حکومتی کمونیستی در پایتخت برقرار کند تا شرکت بتواند به بهانه مقابله با کمونیست ها، خوزستان را از ایران جدا نماید. (۲۲) برای همین، مقارن ورود هریمن به تهران، جمعیت ملی مبارزه با شرکت نفت - وابسته به حزب توده - به بهانه سال روز اعتصاب کارگران شرکت نفت در سال ۱۳۲۵ ش. تظاهرات عظیمی در ۲۳ تیر ۱۳۳۰، برپا کرد. حزب توده از چند روز پیش تمهیداتی چیده و اوضاع را به گونه ای در آورده بود که تظاهرات به آشوب کشیده شود و وضع شهر به هم بریزد. از جمله ۸۰۰ نفر از کارگران چیت سازی، سیمان و راه آهن را به عنوان «مأموران انتظامی آموزش داده و آنان را به سلاح های سرد و بعضاً گرم مجهز کرده بود. به هر حال تظاهرات آن روز منجر به زد و خورد خونین راه پیمایان با پلیس و نیروهای مخالف حزب توده شد که در نتیجه از افراد مختلف ۱۹ نفر کشته و ۷۳ نفر مجروح بر جای ماند و از افراد پلیس نیز یک پاسبان کشته و ۷۶ نفر مجروح شدند. (۲۳)

فردای روز حادثه سخن گوی دولت اظهار داشت: «کلیه قرائن موجوده حاکی از این است که نقشه این حادثه شوم قبلاً از طرف شرکت سابق نفت و عوامل او طرح شده و مقدمات اجرای آن را فراهم آورده بودند. کما این که صبح روز حادثه خبر این واقعه پیشاپیش به صورت احتمال قوی از رادیو لندن انتشار یافته بود...» (۲۴)

دیگر از اقدامات شرکت سابق نفت برای سقوط دولت مصدق و در نتیجه شکست نهضت ملی ایران، جلوگیری از فروش نفت ایران در بازارهای جهانی بود. این کار ناتوانی دولت در پرداخت حقوق کارگران و کارمندان را در برداشت. از این رو وقتی کارگران و کارکنان دولت در تنگنا قرار می گرفتند، علی القاعده اعتصاب های کارگری و کارمندی آغاز می شد و دولت خود به خود سرنگون می گشت. این است که در گیز و دار مبارزه دولت مصدق با انگلستان و شرکت سابق نفت، اعتراض ها و اعتصاب های کوچکی در نقاط مختلف کشور روی داد که به هر حال دولت موظف بود به هر نحو که شده خواسته کارگران را بر آورده کند. (۲۵)

در ۱۴ مهر ۱۳۳۰ ش. دکتر مصدق رهسپار امریکا شد تا در شورای امنیت سازمان ملل متحد حضور یابد و از حق ایران در برابر شکایت دولت انگلستان به شورای امنیت دفاع کند. در هنگامی که او در نیویورک به سر می برد، آشوب هایی در خیابان های تهران و دانشگاه به راه افتاد که هدف طراحان آن جنجال آفرینی هاین بود که نشان دهند، مصدق آلت دست کمونیست ها شده است و توانایی اداره امور کشور را ندارد. پس از بازگشت دکتر مصدق به وطن در اول آذر، حزب توده آماده دومین حادثه آفرینی بزرگ خود، پس از واقعه ۲۳ تیر ۱۳۳۰ شد. این آشوب تازه که ظاهراً به صورت یک راه پیمایی ساده بود، در ۱۴ آذر به وقوع پیوست. راه پیمایان به بهانه اعتراض به اخراج چند

دانش آموز از دبیرستان که در آشوب های مدارس دستگیر شده بودند و نیز چند درخواست صنفی، مانند لغو آئین نامه جدید امتحانات، از دانشگاه تهران به مقصد میدان بهارستان به راه افتادند. در میدان بهارستان مخالفان حزب توده یعنی دسته هایی از پان ایرانیست ها، سومکا و هواداران شمس قنات آبادی با تظاهرکنندگان درگیر شدند. با ورود نیروهای انتظامی به صحنه درگیری، زد و خورد میان دو طرف به پایان رسید و تظاهرکنندگان و مخالفانشان همگی پراکنده شدند؛ (۲۶) اما ماجرا به همین جا پایان نیافت و بعد از ظهر همان روز آشوب دیگری در تهران برپا شد. واقعه بعد از ظهر به این ترتیب بود که گروهی بزرگی در میدان فوزیه (امام حسین ع) برگزار شد. در این اجتماع، حسین مکی، کشاورز صدر، شمس قنات آبادی، علی زهری و مصطفی کاشانی سخنرانی کردند. پس از اتمام مراسم، تظاهرکنندگان به داخل خیابان ها سرآزیز شدند و به دفاتر روزنامه های وابسته به حزب توده و چند نشریه دیگر آسیب رساندند و آن ها را به آتش کشیدند. از جمله در خیابان فردوسی خانه صلح و روزنامه های به سوی آینده و بدر، تئاتر سعدی و روزنامه های نوید آزادی، فرمان، آتش، سیاسی و طلوع را آتش زدند. (۲۷) درباره این ماجرا با آن که مطالب زیادی نوشته شده است اما هنوز طراحان و عاملان اصلی آن به درستی شناخته نشده اند. بابک امیرخسروی احتمال می دهد «که برخی از نیروهای افراطگر به نام جبهه ملی و دفاع از دولت وارد میدان شدند که جبهه ملی کنترلی روی آن هاداشت و اساساً از ساختار تشکیلاتی بایسته ای برای این کارها بر خوردار نبود. قصد آن ها قدرت نمایی و ضرب شست نشان دادن به مخالفان چپ و راست نهضت ملی به ویژه حزب توده و سازمان ها و روزنامه های وابسته به او بود.» (۲۸) با وجود این گزارش مامور ویژه شهربانی در ۲۲ آذر نشان می دهد که نقش حزب توده و شورای متحده مرکزی را در این ماجرا نباید نادیده گرفت؛ اما «گزارش مامور ویژه حاکی است، درویش، کارگر چاپخانه مجلس که رهبر کارگران توده ای چاپخانه مجلس می باشد، مراتب زیر را در محلی صحبت می کرده است: در خرابی و غارت محل روزنامه های آتش و فرمان عده ای از کارگران توده ای نیز شرکت داشته اند. نام برده اضافه نموده طرفداران دولت رأساً خیال حمله به محل این جراید را نداشته اند «این عمل یکی از شاهکارهای حزب توده است که هم موفق به خرابی محل روزنامه های مخالف خود گردیده و هم مسئولیت آن را متوجه طرفداران دولت نموده اند.» (۲۹)

همچنین در خصوص اوراق قرضه ملی که در اول دی ۱۳۳۰، منتشر شد، بنا بر گزارش مامور شهربانی در ۱۶ آذر، حزب توده «به کلیه اعضا و افراد خود دستور داده بود «حتی یک ریال از اوراق قرضه ملی را ایتباع ننمایند، زیرا شرکت در قرضه مذکور خیانت به حزب است.» (۳۰)

با آغاز سال ۱۳۳۱، و فرارسید جشن اول ماه مه ۱۹۵۲، شماری از سندیکاهای کارگری با پخش اعلامیه هایی از کارگران خواسته بودند، بعد از ظهر روز یازدهم اردیبهشت برای برپایی تظاهرات کارگری در میدان فوزیه گرد هم آیند؛ اما فرمانداری نظامی پیش دستی کرد و هرگونه تظاهرات و میتینگ را در آن روز ممنوع اعلام نمود و در صبح روز دهم اردیبهشت نیز کمیسونی با حضور همه رؤسای کلانتری های تهران تشکیل داد و نتیجه آن زایه اطلاع همگان رساند که «فردا مقررات حکومت نظامی کاملاً به مورد اجرا گذاشته خواهد شد.» (۳۱) شورای متحده مرکزی در واکنش به ممنوع شدن تظاهرات دو اعلامیه صادر کرد که در هر دو، دولت مصدق را به چالش کشید.

اعلامیه اول که کارگران و زحمت کشان، مردان و زنان خلق زحمت کش و اهالی شرافتمند تهران را مخاطب خود قرار داده بود با عنوان «اعلامیه کمیته اول ماه مه ۱۹۵۲» در هفتم اردیبهشت صادر شد که متن آن چنین است:

«عید اول ماه مه، روز جشن و هم بستگی کارگران جهان است. در این روز کارگران سراسر جهان به نمایشات و تظاهراتی دست می زنند و جشن های برپا می دارند. در ایران نیز پس از مبارزات خونینی، بالاخره کارگران موفق شدند این روز را به عنوان عید خود مانند دیگر نقاط جهان برخلاف میل طبقه حاکمه طبق قانون رسمیت دهند. لیکن طبقه حاکمه که همواره مترصد است سنگرهای از دست داده را در صورت امکان به دست آورد و از تشکل و اتحاد زحمت کشان بیم [و] اهراس دارد و از نام کارگر مثل جن از بسم الله می ترسد، کوشش دارد از برگزاری این جشن جلوگیری نماید. به پیروی از این نیت شوم است که دستگاه حاکمه و دولت فعلی برخلاف تمام ادعاهای خود و با این که سال گذشته شخص دکتر مصدق نیز در ابتدای روز زمامداری خویش کارگران را «فرزندان عزیز» خطاب نموده و با این که میتینگ عظیم هشتاد هزار نفری اول ماه مه سال گذشته تهران با کمال نظم و انضباط برگزار گردید، مع هذا امسال به بهانه پوچ «اختلال نظام و امنیت» می خواهند از برگزاری جشن در این روز که طبق قانون کار مصوب مجلس به رسمیت شناخته شده جلوگیری نمایند. دستگاه حاکمه و پشتیبان آن امپریالیسم جنگ افروز بین المللی که در نتیجه رشد بی سابقه نهضت ضد استعماری ملت ایران به پیش فراولی طبقه کارگر به شکست هایی دچار گردیده سعی دارد با برقرار ساختن حکومت زور و قدرتی و ادامه حکومت نظامی در نقاط مختلف کشور من جمله تهران، ملت ایران و در درجه اول طبقه کارگر، این پیش فراولان نهضت ضد استعماری را در بند کشد تا با فرصت کامل به بند و بست خود ادامه دهد.

قانون اساسی و منشور ملل متفق که به تصویب مجلس و دولت نیز رسیده است آزادی اجتماعات و نطق و بیان را برای ملت ایران حق قانونی شناخته است. ولیکن دولت می خواهد به وسیله حربه حکومت نظامی [که] برای سرکوبی قیام [به وسیله] محمدعلی شاه علیه مشروطیت وضع گردیده که امروز دستاویز دولت های ضدملی و ضدکارگری برای سرکوبی هرگونه جنبش ملت خصوصاً کارگران و زحمت کشان قرار گرفته، این حق را از کارگران سلب نماید. ما اعتراض شدید خود را نسبت به این عمل غیرقانونی دولت در تمديد حکومت نظامی و جلوگیری از برگزاری جشن اول ماه مه بدین وسیله ابراز داشته و از تمام کارگران و زحمت کشان و تمام مردم شرافت مندی که حاضر نیستند حق قانونی شان با این دسایس و توطئه ها سلب گردد، خواستاریم که بر علیه این بی قانونی دولت جداً اعتراض نمایند و در ضمن اعلام می داریم از تصمیم به برگزاری میتینگ خود که یک حق مسلم و قانونی کارگران است در روز پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت، ساعت ۳ بعد از ظهر در میدان فوزیه برگزار خواهد شد صرف نظر نمی نمایم و از هم اکنون متذکر می گردیم، مسئول روز هرگونه اتفاقی دستگاه حاکمه و دولتی است که برخلاف

تمام ادعاهای گذشته قانون را زیر پا گذارده و با توطئه چینی می‌خواهد از برگزاری این جشن که جنبه جهانی دارد جلوگیری نماید.» (۳۲)

در اعلامیه دوم که شورای متحده مرکزی آن را از پیش خطاب به «رفقای کارگر و زحمت کش» منتشر کرده بود، اعلام نمود «طبقه کارگر ایران نیز با کامیابی‌های بزرگی که در سال ۱۳۳۰ در مبارزه در راه منافع صنفی طبقه کارگر و دفاع از صلح و استقلال ملی به دست آورده است در این جشن جهانی شرکت می‌نماید» سپس ضمن اشاره به «اعتصاب قهرمانانه صدهزار کارگر خوزستانی» در سال ۱۳۳۰ آن سال را «سال اوج نهضت کارگری» ایران خواند و شرحی کوتاه از موفقیت «طبقه کارگر ایران» پس از توطئه ۱۵ بهمن» بیان کرد و در پایان ضمن سفارش‌هایی به کارگران از آنان خواست «در مبارزه به خاطر تکمیل ملی شدن صنعت نفت و بیرون ریختن امپریالیست‌های انگلیسی و امریکایی، هرگونه روش سازش کارانه را محکوم به شکست» گردانند. (۳۳)

به رغم پافشاری شورای متحده مرکزی برای گرد همایی کارگران در میدان فوزیه، این تظاهرات به دلیل برقراری حکومت نظامی برپا نشد. البته در ساعت ۲۱ چهارشنبه دهم اردیبهشت، گروهی از کارگران ضدشورای متحده مرکزی در خیابان شاه‌آباد [جمهوری اسلامی] و چهارراه مخبرالدوله [میدان استقلال] جمع شدند و اعلامیه‌ای پخش کردند که در آن از کارگران خواسته شده بود «از هر گونه تظاهر در روز عید ملی کارگران خودداری کنند» و اجازه ندهند، اختلال گران در میان آن‌ها رسوخ کنند. در مقابل گروهی از کارگران وابسته به شورای متحده مرکزی که از این اجتماع آگاه شده بودند، از سمت خیابان اسلامبول [جمهوری اسلامی] به مخبرالدوله آمدند و با مخالفان خود به زد و خورد پرداختند که در نتیجه تایش از آمدن ماموران فرمانداری نظامی، سی نفر از کارگران زخمی شدند. (۳۴)

حزب توده پس از ناکامی‌های متوالی در راه دست‌یابی به اهداف خود، از برپایی میتینگ و تظاهرات کارگری روی برتافت و با بهره‌گیری از توانایی‌های بالقوه شورای متحده مرکزی و نفوذش در میان شماری از کارگران به کارخانه‌های هاروی آورد و زمینه را برای اعتصاب‌های کارگری مهیا کرد. برای نمونه در این جابه چند اعتصاب در چند شهر مختلف اشاره می‌شود.

اصفهان: اعتصاب در کارخانه ناهید

کارگران این کارخانه از صبح روز ۱۱ تیر ۱۳۳۱ به سبب «نارضایتی از تیم کار خود و جیره نان دست از کار کشیده و اعتصاب نمودند» اما همان روز «رئیس قسمت انتظامات کارخانجات به محل کارخانه رفته و با نصایح و اندرز لازمه و امیدوار ساختن آن‌ها، کارگران اعتصاب را شکسته و مشغول کار شدند.» (۳۵)

ظاهرأ حزب توده و شورای متحده مرکزی در این اعتصاب دخالتی نداشتند، اما اوضاع کارخانه‌های اصفهان و شهرهای دیگر نیز به گونه‌ای بود که شرایط برای اعتصاب‌های کارگری کمابیش مهیا بود. در ۴ مرداد ۱۳۳۹ مامور ویژه‌ای از سوی وزارت کشور به اصفهان اعزام شد تا درباره امور اقتصادی، وضع شهرداری و دیگر مسائل مهم اصفهان تحقیق کند و گزارش کار خود را در اختیار وزارت کشور قرار دهد. مامور مزبور گزارش خود را در ۱۵ مهر همان سال برای وزارت کشور فرستاد. در «بند الف» این گزارش که مربوط به «وضعیت عمومی منطقه و کارخانه و امور اقتصادی و کارگران و کارفرمایان»

است، راجع به وضع کارفرمایان آمده است: «طرز عمل عده‌ای از مدیران متنفذ کارخانه‌ها به هیچ وجه منطبق با موازین قانونی و رعایت منافع صاحبان سهام کوچک و حتی مصالح کشور نیست و نام‌برندگان فقط در فکر سود و منافع شخصی خود هستند» مامور ویژه وزارت کشور در گزارش خود به این نکته مهم اشاره کرده بود که «تها فشار به مدیران کافی نبوده و باید از طرف دولت به تقاضاهای مشروع آن‌ها از لحاظ تأمین مواد اولیه (پشم و پنبه) که در اثر تشویق به صدور، بهای آن ترقی فاحشی نموده و بیم آن می‌رود که کارخانه‌ها قادر به تهیه آن نباشند و استخدام متخصصین جهت امور فنی و هم چنین اعطای وام به کارخانه‌هایی که واقعا مستحقان دارند، توجه مخصوص می‌ذول کرده که از لحاظ جریان عادی و احتیاجات روزمره بهانه به دست مدیران کارخانه‌ها نباشد.»

در باره دستمزد کارگران نیز در گزارش مزبور آمده است:

«هنگام ورود این جانب اکثر کارخانه‌ها چند ماه حقوق به کارگران بدهکار و این موضوع باعث تشنج شدید و گاهی هم موجب تعطیل کارخانه‌ها می‌شد.» (۳۶)

چنین وضعی به رغم مساعی دولت مصدق برای بهبود امور اقتصادی و تولیدات صنعتی، در سال ۱۳۳۱، کمابیش جریان داشت که این خود به تهایمی می‌توانست عامل تشنج و اعتصاب در کارخانه‌ها شود. این است که درست یک ماه پس از شکسته شدن اعتصاب در کارخانه ناهید، دوباره کارگران این کارخانه در ۱۱ مرداد ۱۳۳۱ «شرحی متضمن درخواست‌هایی چند به اداره کار استان تسلیم و ضمناً اعلام کرده بودند که چنانچه تا روز شنبه ۳۷۵۲۵ به تقاضای قانونی آن‌ها ترتیب اثر داده نشود اعتصاب خواهند نمود.» (۳۷) اداره کار برای جلوگیری از اعتصاب با تمام توان خود به تکاپو افتاد و به کارگران اعلام کرد «خواسته‌های آنان را دقیقاً مورد رسیدگی قرار داده، با تماس با مدیران کارخانه جداً مشغول اقدام است که خواسته‌های قانونی آنان را یکی بعد از دیگری انجام دهد» اما کارگران به وعده اداره کار دل‌ن بستند و در روز موعود، دست از کار کشیدند. هر چند اداره کار و استانداری تلاش خود را برای رفع نیاز کارگران آغاز کردند و به بیشتر خواسته‌های آن‌ها پاسخ مثبت دادند. (۳۸)

اعتصاب کارگران کارخانه ریس باف:

مقارن با اعتصاب دوم کارگران کارخانه ناهید، کارگران کارخانه ریس باف نیز به سبب «تاخیر در پرداخت حقوق تعطیل نمودند» (۳۹) علت تاخیر حقوق و نیز چنان که در گزارش رئیس اداره کار استان آمده است، در گیر و دار حوادث ۳۰ تیر «که عموم طبقات به منظور پشتیبانی از دولت جناب آقای دکتر مصدق دست از کار کشیده و خود را آماده مبارزه نموده بودند، چند روز متوالی کارخانجات و بازارها تعطیل و در نتیجه یک نوع بحران موقتی در اقتصادیات ایجاد شد. پیرو این وقایع، کارخانه ریس باف نتوانست حقوق تیرماه کارگران را به موقع معمول بپردازد. علی‌هذا در ساعت ده صبح روز چهارشنبه ۳۷۵۲۶ کارگران تمام قسمت‌های کارخانه بدون مقدمه دست از کار کشیده و مطالبه حقوق یک ماهه تیر خود را می‌نمودند.» (۴۰) با شروع اعتصاب، استاندار اصفهان، علی‌اصغر اعتصاب به کارخانه رفت و پس از گفت‌وگو با مدیران کارخانه و نمایندگان کارگران مقرر شد حقوق نیمه اول تیر نقداً پرداخت شود و بقیه در آینده، «ولی توده‌ای‌ها از موقعیت استفاده نموده با انتشار بیانیه‌ای» کارگران را از پایان دادن به اعتصاب بازداشتند. (۴۱) با وجود این مسئولان

بلندیایه استان موفق شدند تا کارگران را راضی کنند به سر کارهای خود بازگردند. از این رو، ظهر روز دهم مرداد، اعتصاب شکسته شد و کارگران به کار خود مشغول شدند. ۴۲

خوزستان: پس از اعتصاب بزرگ کارگران و کارآموزان آموزش فنی شرکت نفت در فروردین ۱۳۳۰ شورای متحده مرکزی در پی فرصتی بود تا اعتصاب گسترده‌ای را در خوزستان به راه بیندازد. از این رو طبق گزارش مامور ویژه شهربانی «علی امید که مسئولیت اداره تشکیلات شورای متحده مرکزی از طرف شوروی‌ها به او واگذار شده، چند روز قبل بنابه دستور مقامات شوروی برای ایجاد یک اعتصاب و بلوای عمومی در خوزستان به آبادان حرکت کرده است. علی امید اختیار تام دارد هر نقشه‌ای را که برای جلوگیری از موفقیت دولت در عمل بهره برداری از نفت جنوب لازم می‌داند به عمل آورد.» ۴۴

کاشان: وجود کارخانه ریسندهی در کاشان سبب شده بود، این شهر مطمح نظر حزب توده و شورای متحده مرکزی قرار گیرد.

در مرداد ۱۳۳۱ که حزب توده و شورای متحده مرکزی تلاش می‌کردند، کارگران کارخانه‌ها را به اعتصاب بکشانند، بنا بر گزارش رئیس شهربانی کاشان: «محمود عمرانی... یکی از اشرار با پیشینه‌های شرارت و چاقوکنی... و از منتسبین به حزب منحل توده، در گوشه و کنار، کارگران ریسندهی کاشان را تحریک به اعتصاب» می‌کرد. افزون بر این مطابق گزارش شهربانی کاشان در ۱۶ شهریور «محل نامه پیکان ۴۵... مرکز اجتماع عده‌ای از منتسبین به حزب منحل توده» شده بود. «ضمناً محلی به نام سندیکای کارگران ریسندهی افتتاح شد که باطناً تابع دستورات سران حزب منحل توده» بوده است. ۴۶

سندیکای مزبور در شهریور اعتصابی را در کارخانه ریسندهی سازمان دهی کرد که آگاهی چندانی از چگونگی آغاز و انجام آن نداریم. اطلاعات ما در این باره منحصر به اعلامیه زیر است که از سوی نمایندگان کارگران ریسندهی کاشان صادر شده و خوشبختانه خواسته‌های کارگران را نیز دربر دارد:

کارگران شرافتمند، زحمتکشان کارخانه ریسندهی

بر همه شما واضح است که امروز صدها کارگر خردسال و بزرگ سال با عائله‌های خود در زیر ظلم و فشار جابرانه کارفرمایان ضدبشر کارخانه تحت استعمار شدید و غیرانسانی از تمام زندگی و هستی ساقط شده و چه بسا از کارگران که حتی به مرگ آنان تمام شده و فشار طاقت فرسا و ظلم و فحش و کتک کارفرما و سرکارگرا از حد گذشته، مزدهای ناچیزی که در مقابل ۸ ساعت کار توان فرسا به ما داده می‌شود کفاف جزئی‌ترین وسایل زندگی ما را نمی‌دهد. کارفرما با تهدید به اخراج، چپاول خود را روز به روز بیشتر می‌سازد. کارگران در مقابل خطرات ناشی از کار که منجر به ناقص شدن اعضایشان می‌شود بیمه نیستند و یا اگر هستند اجرا نمی‌گردد. کارگران را به بهانه‌های پوچ بنا به خواست کارفرما اخراج و عائله آن‌ها را به دست گرسنگی می‌سپارند. کارگران خردسال را با وحشیانه‌ترین وضعی و با کتک و فحش شدید بهره‌کشی می‌نمایند. فشار و چپاول کارفرما از حد تحمل کارگران فزون‌تر گردیده و لازم بود که رفقای کارگر با اتحاد و هم‌بستگی دسته‌جمعی خود برای به دست آوردن حقوق حقه و

قانونی خود قیام کنند و با استفاده از حق قانونی اعتصاب مطالبات حقه خود را به کف آورند. اینک که کارگران شرافتمند و بیدار ریسندهی به اعتصاب دسته‌جمعی حق طلبانه مبادرت ورزیده‌اند تا پیروزی نهایی و به دست آوردن خواسته‌های زیرین از اعتصاب دست نخواهند کشید و هرگونه دسایس پلیس و کارفرما را نقش بر آب ساخته و با اتکا به نیروی وحدت و هم‌بستگی تا به دست آوردن کامل خواسته‌های زیرین اعتصاب را ادامه خواهند داد. اینک خواسته‌های کارگران ریسندهی کاشان:

۱. ما طلب می‌کنیم که ۸ نفر کارگران اخراجی که بدون علت و برخلاف قانون اخراج شده‌اند به کار برگردانده شوند.

۲. ما کارگران می‌خواهیم که دستمزدها براساس هزینه زندگی طبق قانون کار بالا برده و افزوده شود.

۳. قانون کار در مورد کارگران اجرا شده و کارگران بتوانند از حق بیمه و بهداشت استفاده نمایند.

۴. ایجاد دبستان در جنب کارخانه به خرج کارفرما و اداره فرهنگ برای کلیه کارگران بی‌سواد، خصوصاً خردسال.

۵. قطع شدن جرایم نقدی به هر عنوانی که باشد.

۶. ما طلب می‌کنیم که حق قانونی کارگر در مورد مرخصی سالیانه ۱۵ روز و سایر تعطیلات رسمی با استفاده از حقوق اجرا و به کارگران داده شود.

۷. ایجاد داروخانه و بیمارستان در جنب کارخانه و تهیه وسایل معالجه خصوصاً دکتر برای کارگران طبق قانون کار.

۸. ساعت کار خردسالان مطابق قانون کار از ۷ ساعت تجاوز نکند.

۹. اخراج‌های بدون علت و مغایر با قانون کار، بدون استئنا موقوف شود.

۱۰. ما می‌خواهیم که لوله‌های بخار که جان کارگران را به خطر انداخته، بسته شود.

۱۱. ما خواستار موقوف شدن هرگونه اجحاف و ظلم و کتک و ناسزاگویی که از طرف کارفرما و سرکارگرا اعمال می‌شود هستیم.

۱۲. به کارگران خردسال و بزرگ سال در مقابل کار مساوی مزد مساوی داده شود.

کارگران شرافتمند تا به دست آوردن خواسته‌های قانونی خود اعتصاب را ادامه دهید. ایمان داشته باشید که اتحاد شما ضامن پیروزی شماست. پلیس و کارفرما در مقابل اتحاد و اراده آهنین شما به زانو در خواهد آمد. پیروز باد اعتصاب حق طلبانه کارگران ریسندهی کاشان، موفق باد اتحاد و هم‌بستگی کارگران کاشان، محکم‌تر باد وحدت طبقه کارگر ایران، نابود باد دشمنان کارگر. نماینده کارگران ریسندهی کاشان ۴۷

- همدان: کارخانه چرم‌سازی

در اول آبان ۱۳۳۰ کارگران کارخانه چرم‌سازی همدان برای افزایش دستمزد خویش دست به اعتصاب زدند. اما همان روز مسئولان محلی «با وعده این که به کلیه تقاضاهای قانونی [کارگران] هر چند زودتر رسیدگی خواهد شد.» موفق شدند اعتصاب را به پایان ببرند. اما چون نه کارفرما و نه «ادارات

صلاحیتدار اقدامی برای انجام درخواست های [کارگران] به عمل نیاوردند، بار دیگر کارگران کارخانه در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۱ «با تکرار تقاضاهای سابق خود مجدداً دست به اعتصاب زدند». پس از رسیدن خبر اعتصاب به مرکز، دولت، خود حل و فصل آن را به عهده گرفت. از این رو هیاتی «مرکب از نمایندگان بازرسی نخست وزیری، وزارت کشور، وزارت اقتصاد ملی و وزارت کار» تعیین و به همدان گسیل شد. هیات مزبور در ۳ خرداد «پس از بازدید و رسیدگی به وضع کارخانه چرم سازی همدان در فرمانداری تشکیل جلسه داده و با حضور فرماندار اطلاعات لازم راجع به اعتصاب کارگران کارخانه مزبور و علل آن تحصیل... پس از مطالعات کافی بلافاصله از نمایندگان کارفرما و کارگران دعوت و طی چند جلسه موضوع تحت بررسی و اقدام قرار گرفت... و طی مذاکرات لازمه با نمایندگان کارفرما و کارگران سرانجام موفق شدند موانع را از سر راه بردارند که «در نتیجه روز ۴ خرداد ۱۳۳۱، کارگران به محض خود در تلگرافخانه خاتمه و به اعتصاب پایان دادند و از صبح روز ۵ خرداد مشغول کار» شدند. (۴۸)

فعالیت و تحریکات مخالفان دولت برای ایجاد هرج و مرج در کارخانه ها و در نهایت تشویق کارگران به اعتصاب و تعطیل کردن کارخانه ها، هم چنان ادامه داشت تا آن که رهبری حزب توده بر آن شد، اعتصاب بزرگی را در بنگاه راه آهن سامان دهی کند. بدین قرار روز ۱۲ مهر، دوهزار کارگر راه آهن به رهبری سندیکای کارگران راه آهن اعتصاب کردند. دولت ۲۶ نفر از رهبران اعتصاب را که توده ای بودند، بازداشت کرد. (۴۹) آیت الله کاشانی نیز در ۱۳ مهر اعلامیه ای به شرح زیر صادر کرد و در آن کارگران را از اعتصاب بر حذر داشت:

«برادران عزیز و کارگران راه آهن و سایر کارخانجات. پس از سلام همواره امیدوار به وطن دوستی و احساسات ملی و خیرخواهی شما بوده و می باشم. شنیده ام بعضی عناصر فاسد در صددند شما را وادار به اعتصاب و اقدام به عملیات مخالف مصلحت ملت و مملکت و وطن خواهی نمایند و فی الحقیقه این ترتیب و این عملیات خدمت به استعمار و خیانت به وطن است و لحاظاً تذکر می دهم، چون شما وطن خواه و ملت دوست هستید به کلی از اقدامات موجب تشنج و استفادۀ اجنبی خودداری نمایید.» (۵۰)

از سوی دیگر، دولت برای رسیدگی به خواسته های اعتصاب کنندگان نشست برپا کرد که در آن نمایندگان کارگران با نمایندگان وزارت کار به گفت و گو نشستند. حاصل این گفت و شنود رضایت بخش، امضای توافق نامه ای بود که به موجب آن اعتصاب در ۱۳ مهر پایان یافت. اما کمیته مرکزی و کمیته ایالتی حزب توده که از توافق نمایندگان کارگران با دولت خرسند نبودند، تمهیدات دیگری به کار گرفتند تا دوباره اعتصاب را از روز ۱۹ مهر آغاز کنند. (۵۱)

آیت الله کاشانی پس از اطلاع از اعتصاب مجدد کارگران، در شامگاه جمعه ۱۸ مهر، اعلامیه دیگری صادر کرد و در آن پس از اشاره به مضمون اعلامیه پیشین خویش، خاطر نشان کرد «که از شخص ایرانی وطن دوست ملت خواه مخالف اجنبی این حرکات سرنمی زند. البته هر کس مبادرت به چنین امری [اعتصاب] بکند، خائن و دشمن ملت و مملکت است و ملت به نظر اجنبی به آن ها می نگرد...» (۵۲)

با وجود این، اعتصاب از ساعت ده صبح شنبه آغاز شد (۵۳) تا این که در

روز سه شنبه ۲۲ مهر، کمیسوی مرکب از مهندس رجیبی، وزیر راه، مهندس بهزادی، رئیس بنگاه راه آهن، سید محمد کاشانی و نمایندگان کارگران تشکیل شد و بدون نتیجه به اتمام رسید. (۵۴) سرانجام چون بیشتر کارگران دریافتند اعتصاب دوم غیر قانونی بوده و می بایست به توافق نامه ای که پس از اعتصاب اول به امضا رسید، وفادار باشند به تدریج به سر کارهای خود بازگشتند و در روز ۲۴ مهر نیز اعتصاب به طور کامل خاتمه یافت. (۵۵)

سال ۱۳۳۱ در حالی به پایان رسید که دامنه تحریک برضد دولت ملی هر روز وسعت بیشتری می یافت. کوشش برای ناتوان کردن دولت در اداره امور و متزلزل کردن اقتدار آن از سوی شاه، دربار و دیگر مخالفان مصدق به جایی رسیده بود که در نهم اسفند طرح توطئه ای برای سقوط مصدق به اجرا درآمد که البته به شکست انجامید. (۵۶)

در چنین حال و هوای پرتنش، سال ۱۳۳۲ فرا رسید. در آستانه روز اول ماه مه فرمانداری نظامی تهران برای جلوگیری از درگیری های احتمالی، اعلامیه ای را در روز دهم اردیبهشت صادر کرد که در آن با تظاهرات خیابانی و برگزاری هر نوع اجتماع کاری مخالفت شده بود. مع هذا به کارگران هر کارخانه اجازه داده شده بود که در محوطه کارخانه خودشان مراسم جشن اول ماه مه را برگزار کنند. البته در شهرستان ها که حکومت نظامی برقرار نبود تظاهرات کاری و گرد همایی های روز اول ماه مه آزاد بود.

پس از صدور اعلامیه فرمانداری نظامی، احزاب و سندیکاهای کاری بر آن شدند از تظاهرات خیابانی خودداری کنند و مراسم اول ماه مه را در کارخانه ها و یا در باشگاه احزاب و اتحادیه ها برگزار نمایند. (۵۷)

در این میان کمیته مرکزی حزب توده، سودایی دیگر در سر داشت و می خواست با کمک فعالان سازمان صنفی بنگاه دولتی دخانیات که همه وابسته به شورای متحده مرکزی و عضو حزب توده بودند، با برپایی یک اعتصاب گسترده ضربه ای کاری بر دولت مصدق وارد کند.

اعتصاب از صبح روز چهاردهم اردیبهشت آغاز شد و کارگران به جای رفتن به کارگاه های خود، در محوطه دخانیات گرد هم آمدند. (۵۸)

خواسته های کارگران یکی پرداخت اضافه حقوق بود و دیگر پرداخت صدی دوازده به صندوق تعاون و سه دیگر اجرای طرح طبقه بندی کارگران. (۵۹) ساعت یازده همان روز کارگران سیلو و چیت سازی نیز برای پشتیبانی از اعتصاب کارگران دخانیات، تصمیم گرفتند، دست از کار بکشند و به اعتصاب کنندگان ملحق شوند. ولی فرمانداری نظامی پیش دستی کرد و به کمک ماموران خود از اقدام کارگران جلوگیری کرد. (۶۰) در این جا نیز مانند اعتصاب راه آهن، نمایندگان دولت کوشیدند تا با نمایندگان کارگران به گفت و گو بنشینند. ولی فعالان سندیکای کارگران دخانیات به دستور کمیته مرکزی حزب توده سرسختانه مقاومت می کردند و می خواستند، اعتصاب را تا مرز برخورد با دولت بکشانند.

سرانجام در سومین روز اعتصاب، یعنی در شانزدهم اردیبهشت، وزارت کار به دلیل این که کارگران بدون طی مراحل قانونی، از کار دست کشیدند و از اولین روز اعتصاب از مذاکره با نمایندگان وزارت کار خودداری کردند، اعتصاب را غیر قانونی خواند و اعتصاب با دخالت ارتش به پایان رسید و از ساعت یازده صبح روز هفده اردیبهشت عموم کارگران بی آن که بهره ای از اعتصاب برده باشند به کار بازگشتند. (۶۱) پس از در هم شکسته شدن اعتصاب کارگران دخانیات، کارگران کارخانه پارچه بافی آذربایجان شهرستان قزوین

برای «۵۰ درصد اضافه دستمزد» از روز ۲۲ اردیبهشت از کار دست کشیدند و اعتصاب خود را با تلگراف به آگاهی مقامات مسئول رساندند. (۶۲) بی درنگ برای پایان دادن به اعتصاب در روز چهارشنبه ۲۳ اردیبهشت «کمیسونی با حضور دادستان و رئیس شهربانی و نماینده کارگران تشکیل و با مذاکرات مفصل و نصایح و اندرزهای لازمه قرار شد کارگران مزبور به اعتصاب خود خاتمه دهند، ولی با تحریکات بعدی عده‌ای ماجراجو، کارگران دست از اعتصاب غیر قانونی برداشتند. (۶۳) از آن سو وزارت کار نماینده خود را «به منظور رسیدگی» به اعتصاب کارگران کارخانه آذربایجان به قزوین فرستاد (۶۴) مهندس مجده، نماینده وزارت کار پس از گفت و گوهای مفصل با نمایندگان کارگران و کارفرمایان به این نتیجه رسید که اعتصاب کارگران کارخانه پارچه بافی غیر قانونی است. با وجود این مذاکرات هم چنان ادامه یافت و در نهایت «کارگران قبول نمودند دست از اعتصاب بکشند، ولی پس از عزیمت مهندس مجده به تهران، کارگران از شکست اعتصاب خودداری کردند و حتی کارگران چهار کارخانه همراه با کارگران راه آهن قزوین برای «هم دردی با کارگران اعتصابی کارخانه آذربایجان» با انتشار بیانیه‌ای اعلام کردند «اعتصاب دوساعته‌ای» را در سیزدهم خرداد به راه خواهند انداخت. (۶۵) گفت و گو میان نمایندگان کارگران با کارفرمایان و نمایندگان دولت در قزوین و تهران کماکان ادامه داشت تا آن که در روز ۱۷ تیر ۱۳۳۲ «کلیه کارگران کارخانه آذربایجان از مرد و زن ... و عده کثیری از افراد حزب منحل توده و عده‌ای از افراد حزب آزادی مردم ایران (۶۶) دست جمعی به محوطه فرمانداری آمده با حال عصبانی نسبت به کارفرمایان داد و فریاد را گذارده ... که ۵۸ روز است از مدت اعتصاب کارگران می گذرد و هنوز وزارت کار به عرایض نام بردگان نرسیده و تصمیم لازم اتخاذ نکرده اند» (۶۷) سرانجام پس از مذاکرات مفصل دیگری میان کارگران و کارفرمایان و کوشش مهندس مجده، نماینده وزارت کار، اعتصاب کارگران خاتمه یافت و در روز ۲۴ تیر «کارگران ضمن تظاهرات و اظهار پشتیبانی از دولت جناب آقای دکتر مصدق به سر کار خود» رفتند. (۶۸) برای مسئولان محلی از جمله فرماندار قزوین مسلم بود که «افراد ناراحت و مشکوک، به احتمال قوی افراد وابسته به حزب توده و شوروی متحده مرکزی، می خواستند از این اعتصاب و تحصن کارگران جهت اخلال و برهم زدن نظم نهایت سوء استفاده را بنمایند.» (۶۹)

آخرین اعتصاب مهم کارگری در دوران نخست وزیری دکتر مصدق، اعتصاب بزرگ بیست هزار کارگر کوره پزخانه‌های جنوب تهران بود که در ۶ تیر ۱۳۳۲ آغاز شد و در ۱۵ همان ماه با پیروزی کارگران پایان پذیرفت. برخلاف اعتصاب‌هایی که حزب توده و شورای متحده مرکزی برای تضعیف دولت مصدق به راه انداخته بودند، این اعتصاب به قول بابک امیر خسروی «نمونه‌ای از مبارزه ... محروم ترین اقشار زحمت کش تهران علیه ... صاحبان کوره پزخانه‌ها» بی‌آبود که از راه استعمار و حشیانه و غیر انسانی کارگران و خانواده‌های آن‌ها درآمد سرشاری به هم می زدند... لذا این اعتصاب رسماً از سوی دولت دکتر مصدق مورد حمایت قرار گرفت و وزیر کار [آن را] قانونی دانست. و به کارفرمایان اخطار کرد تا خواست‌های کارگران را بپذیرند.» (۷۰)

دولت دکتر مصدق رانه تنها شورای متحده مرکزی و تشکل‌های کارگری وابسته به آن، مورد حمله قرار می دادند و با آن به مخالفت بر می خاستند، بلکه اتحادیه‌های وابسته به جناح راست نیز به تدریج با مصدق در افتادند و با دولت او به جدال پرداختند. کنگره اتحادیه‌های کارگری ایران به رهبری «امیر کیوان» و «عزیز قزلباش» آشکارا از مصدق و سیاست‌های او انتقاد می کردند. (۷۱)

پی نوشت ها:

امیر کیوان گویا نخستین شهروند ایرانی بود که برای سرنگونی مصدق از طریق یک کودتای نظامی به سرکردگی سر لشکر فضل‌الله زاهدی، طرح مفصلی تهیه کرد و آن را در اختیار انگلیسی‌ها گذاشت. (۷۲) با تمام این احوال مصدق به سبب پای بندی اش به اصول دمکراسی و اعتقاد راسخی که به آزادی عقیده و آزادی بیان داشت با تشکل‌های کارگری مخالف خود به ستیزه نپرداخت و هم چون بیشتر دولت‌های پیشین آن‌ها را سرکوب نکرد. دولت او با این که خزانه‌ای تهی داشت تا آن جا که توانست به خواسته‌های برحق کارگران پاسخ مثبت داد و حتی برای بهبود وضع زندگی کارگران گام‌هایی برداشت و برنامه‌هایی را طرح کرد و به اجرا درآورد. در واپسین روزهای نخست وزیری مصدق، دکتر ابراهیم عالمی، وزیر کار برای شرکت در کنفرانس بین‌المللی کار به ژنو رفت. در آن جا با نمایندگان سازمان ملل متحد به گفت و گو نشست و قراردادهایی را امضا کرد که بر اساس آن قرار بود تعدادی کارشناس به ایران اعزام شوند. این کارشناسان می‌بایست مطالعاتی را درباره بهبود وضع کارگران ایرانی انجام می دادند (۷۳) که شرح و بررسی آن و نیز دیگر اقدامات دولت مصدق در حیطه کار و کارگران، مجال دیگری می‌طلبد.

۱. محمود طاهر احمدی (به کوشش از اسنادی از اتحادیه‌های کارگری، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹) صص ۳۰۱، ۳۰۲، سند شماره ۴۸.
۲. در این باره از جمله بنگرید به: سرهنگ غلامرضا نجفی، مصدق: سالهای مبارزه و مقاومت، (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷) ج ۱، صص ۲۱۱، ۲۱۵.
۳. هم چنین «باقر عاقلی، روز شمار تاریخ ایران (تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۲) ج ۱، صص ۳۱۷، ۳۲۰ و اسناد شماره ۴۰۱ در بخش پیوست.
۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۱۰۹۰۰۳.۱۱۶۷.
۵. اسناد نفت، از انتشارات دولت مصدق (تهران: انتشارات بویان، ۱۳۳۰) ص ۷۲.
۶. در این باره بنگرید به: سرهنگ غلامرضا نجفی، همان، ج ۲، صص ۳۶۸، ۳۷۴.
۷. ترجمه ضیاء صدیقی، (تهران: نشر نو، ۱۳۶۹) ص ۳۳۸.
۸. اسناد نفت، همان، ص ۹۱.
۹. اسنادی از اتحادیه‌های کارگری، همان، صص ۳۶۲، ۳۸۵، اسناد شماره ۵۲.۳۶ صص ۱۷۸، ۱۹۶، اسناد شماره ۱۰۱، ۱۱۴.
۱۰. درباره این اغتشاش‌ها که در کارخانه چیت سازی تهران و ... به وقوع پیوست بنگرید به: دکتر انور خلمه‌ای، خاطرات سیاسی، (تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۲) صص ۹۰۱، ۹۰۲.
۱۱. اسناد نفت، همان، صص ۶۶، ۶۷.
۱۲. نخستین بار حبیب نفیسی، معاون وزارت کار در سال ۱۳۳۶ کنگره‌ای از تمام اتحادیه‌های به ثبت رسیده ایران برگزار کرد و بعداً آن‌ها را در نوعی فدراسیون گرد هم آورد. معروف ترین آن اتحادیه عبارت بودند از: اسکی، امکا، شورای ایالتی خوزستان، شورای مرکزی کارگران ایران و شورای کشاورزان ایران.
۱۳. برای آگاهی بیشتر درباره کنگره مزبور بنگرید به: حبیب لاجوردی، همان، ص ۳۱۹.
۱۴. هم چنین برای آگاهی از نظر سران شورای متحده مرکزی درباره کنگره بنگرید به: اسنادی از اتحادیه‌های کارگری، همان، ص ۵۱۰، سند شماره ۲۷.
۱۵. روزنامه اطلاعات، سال ۲۷، شماره ۷۵۰۷، سه شنبه دهم اردیبهشت ۱۳۳۰.
۱۶. انور خلمه‌ای، همان، ص ۹۰۱.
۱۷. اطلاعات، همان، شماره ۷۵۰۸، یازدهم اردیبهشت.
۱۸. انور خلمه‌ای، همان، ص ۹۰۱ درباره کارگر مقتول اصفهانی بنگرید به: اسنادی از اتحادیه ...، همان، صص ۱۸۴، ۱۸۵، اسناد ۱۰۵، ۱۱۰.
۱۹. اسنادی از اتحادیه ...، همان، ص ۲۴۴.
۲۰. مصدق علی محمد، خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، (تهران: نشر کارنامه، ۱۳۷۸) ج ۱، صص ۴۳۹، ۴۴۰.
۲۱. منظور از اسکی و امکا به ترتیب: اتحادیه سندیکاهای کارگری ایران و اتحادیه مرکزی سندیکاهای کارگران و کشاورزان ایران است.

۱۹. اسنادی از اتحادیه... همان، ص ۳۰۵، سند شماره ۶۹.

۲۰. اطلاعات، همان، شماره ۷۵۰۷، سه شنبه دهم اردیبهشت.

۲۱. همان، همان جا.

۲۲. از رادیو تهران، وقت؛ قسمت چهارم گفتارهای رادیو تهران درباره وقت، (تهران؛ نشریه اداره کل انتشارات و تبلیغات، مرداد ۱۳۳۰) ص ۲۴.

۲۳. انور خامه‌ای، همان، صص ۹۰۹-۹۱۲.

۲۴. از رادیو تهران، همان، سخنرانی ۲۷ تیر ۱۳۳۰، ص ۱۸.

۲۵. در این باره بنگرید به: سازمان اسناد

و انتشارات کارگری ۲۹۰، ۷۷۳.

اعتصاب کارمندان جنگل بانی ۲۹۰، ۶۹۳.

اعتراض کارگران کارخانه کبریت سازی سعادت ۲۹۰، ۶۱۶.

اعتصاب کارگران راه آهن زنجان ۲۹۰، ۷۶۳.

اعتصاب کارگران کارخانه مسلسل سازی ۲۹۳، ۶۰۴.

اعتصاب کارگران در شهرری ۲۹۳، ۶۰۷.

۲۶. بابک امیر خسروی، نظر از درون به نقش حزب توده ایران، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵)، صص ۲۹۰، ۲۹۶. مقایسه شود با انور خامه‌ای، همان، صص ۹۱۳، ۹۱۷.

۲۷. باقر عاقلی، همان، صص ۳۲۹، ۳۳۰.

۲۸. بابک امیر خسروی، همان، ص ۲۹۶.

۲۹. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران ۲۸، ۳۲۹، ۸۱۸۸، الف.

۳۰. همان، ۷، ۳۲۹، ۸۱۸۸.

۳۱. اطلاعات، همان، شماره ۷۷۹۷، چهارشنبه دهم اردیبهشت ۱۳۳۱.

۳۲. سازمان اسناد ۷، ۱۲۸، ۶.

۳۳. اسنادی از... همان، ص ۳۰۷، سند شماره ۵۰.

۳۴. اطلاعات، همان، شماره ۷۷۹۸، پنج شنبه یازدهم اردیبهشت ۱۳۳۰.

۳۵. اسنادی از... همان، ص ۲۰۲، سند شماره ۱۱۷.

۳۶. سازمان اسناد ۱۳۷، ۱۳، ۲۹۳.

۳۷. اسنادی از... همان، ص ۲۱۴، سند شماره ۱۲۸.

۳۸. همان، ص ۲۱۵، سند شماره ۱۲۹.

۳۹. همان، ص ۲۱۲، سند شماره ۱۱۸.

۴۰. همان، ص ۲۴۹، سند شماره ۱۲۴.

۴۱. همان، ص ۲۰۵، سند شماره ۱۲۰.

۴۲. همان، ص ۲۱۱، سند شماره ۱۲۶.

۴۳. همان، صص ۲۶۱، ۲۸۵، اسناد شماره ۵۲، ۳۳.

۴۴. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران ۲۸، ۳۲۹، ۸۱۸۸، الف.

۴۵. هفته نامه سیاسی-خبری، نامه یکان به مدیریت حسن کی نژاد در سال های ۱۳۳۰، ۳۱.

در کاشان منتشر می شد.

۴۶. سازمان اسناد ۷، ۵۵۵، ۲۹۰.

۴۷. همان، همان جا.

۴۸. اسنادی از... همان، صص ۵۲۲، ۵۳۹، اسناد شماره ۱۱، ۵.

۴۹. بابک امیر خسروی، همان، ص ۳۵۸.

۵۰. اطلاعات، همان، شماره ۷۹۱۸، شنبه ۱۳ مهر ۱۳۳۱.

۵۱. بابک امیر خسروی، همان، صص ۲۸۹، ۲۸۵.

۵۲. اطلاعات، همان، شماره ۷۹۲۳، شنبه ۱۹ مهر.

۵۳. همان، شماره ۷۹۲۴، یکشنبه ۲۰ مهر.

۵۴. همان، شماره ۷۹۲۶، سه شنبه ۲۲ مهر.

۵۵. اطلاعات، همان، شماره ۷۹۲۸، پنجشنبه ۲۴ مهر.

هم چنین: بابک امیر خسروی، همان، صص ۳۶۰، ۳۵۷.

۵۶. سرهنگ غلامرضا نجفی، همان، صص ۵۱۷، ۵۲۰.

۵۷. اطلاعات، همان، شماره ۸۱۸۱، پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۲.

۵۸. همان، شماره ۸۱۸۴، دوشنبه ۱۴ اردیبهشت.

۵۹. همان، شماره ۸۱۸۵، سه شنبه ۱۵ اردیبهشت.

۶۰. همان، شماره ۸۰۸۴، همان.

۶۱. درباره این اعتصاب، علی چگونگی و نتایج آن بنگرید به: بابک امیر خسروی، همان، ص ۳۶۱، ۳۶۲.

۶۲. اسنادی از... همان، ص ۳۹۸، سند شماره ۱۰.

۶۳. همان، ص ۴۰۱، سند شماره ۱۳.

۶۴. همان، ص ۴۰۴، سند شماره ۱۶.

۶۵. همان، ص ۴۱۰، سند شماره ۲۲.

۶۶. حزب آزادی مردم ایران راز و راز و ستاد را معلوم تشکیل داد. در این باره بنگرید به: بهروز طبرانی (به کوشش) اسناد احزاب میانی ایران، (تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۶)، ج ۱، ص ۱۳.

۶۷. اسنادی از... همان، ص ۴۲۴، سند شماره ۳۵.

۶۸. همان، ص ۴۳۰، سند شماره ۴۱.

۶۹. همان، ص ۴۲۹، سند شماره ۳۸.

۷۰. بابک امیر خسروی، همان، ص ۳۶۵.

۷۱. حبیب لاجوردی، همان، ص ۳۲۰.

۷۲. فخرالدین عطیمی، بهران دموکراسی در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۲)، صص ۴۰۳، ۴۰۴.

۷۳. اطلاعات، سال ۲۸، شماره ۸۱۲۴، شنبه ۲۷ تیر ۱۳۳۱.

سند شماره ۱

وزارت کشور، شهربانی کل کشور، شماره ۳۶۹۹۵، ۲۹/۱/۱۲

جناب آقای نخست وزیر و پرو گزارشات معروضه قبل مبنی بر میتینگ دانشجویان و دانش آموزان به عرض می رساند: مطابق گزارشات واصله از کلانتری های ۱۲۰۹، ۵، ۴، ۳، ۲ و صورت مجلس های مربوطه قبل از ظهر روز دهم ماه جاری دستجاتی از دانش جویان دانشگاه به دبیرستان های البرز، دارالفنون، فیروز بهرام، رضاشاه کبیر، شرف، علمیه، مروی که از قرار معلوم زمینه مساعدی در آن دبیرستان ها قیلاً فراهم بوده، درحالی که دارای اتومبیل بلندگو [دار] بوده اند، رفته، بدوآبه وسیله تبلیغ بابلندگو آن ها را دعوت به هم کاری نموده، بعداً چون عده ای از آملین و ملحق شدن به آن ها در تردید بوده اند، قسمتی از دانشجویان بدون توجه به آندرز و اختصار مأمورین انتظامی عتفاً و حتی از زنده و دیوار داخلی در بعضی از دبیرستان های مذکور شده و با کمک دانش آموزانی که در دبیرستان های مربوطه که با تئانی قبلی آماده بوده اند، سایر دانش آموزان را اغوا و با خود به طرف میدان بهارستان برده و مخصوصاً حرکات آن ها در دبیرستان رضاشاه کبیر با دوربین ها موهن و زننده بوده است، به طور کلی اقدامات دانش جویان و دانش آموزان مزبور فوق العاده نامطلوب و توجه حاضرین اعم از داخلی و خارجی را به خود جلب و برای این که مداخله مأمورین انتظامی موجب زدی و خورد و پیش آمد غیر مترقبه نگردد با نهایت بردباری و با کمال نزاکت مراتب اوضاع بوده تا این که میتینگ خاتمه پیدامی کند.

آن چه مسلم است هرگاه اولیای بعضی از دبیرستان ها از وقوع چنین قضیه ای بی اطلاع بوده اند، بایستی گفت در ادای وظیفه و جلوگیری از قضیه، بستی و سهیل انگاری به خرج داده اند. ضمناً به قرار مسموع در بین دانشجویان و دانش آموزان عده ای اشخاص متفرقه هم سن و سال آن ها نیز دیده شده، زیرا طبق آماري که از دبیرستان های فوق الذکر به دست آمده، در آن روز بیش از ۱۳۰۰ نفر از

دانش آموزان غایب نبوده اند. بنابراین چنین تصور می رود، مبادرت به این اقدام از جای دیگر سرچشمه گرفته و تحریراتی در بین بوده است. نظر به این که این گونه اقدامات از ناحیه دانشجویان و دانش آموزان در انتظار به ویژه اولیای خود آن هاتاء سف آور است و از طرفی چنان چه این موضوع ادامه و نظایر پیدا کرده و در جریان موضوع، تماسی با مامورین انتظامی حاصل شود، ممکن است عاقبت و خیمی در بر داشته باشد. این است که مراتب را برای صدور اوامر مقتضی معروض می دارد.

رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ دفتری

[مرکز خدمات اطلاع رسانی نهاد ریاست جمهوری ۴۷۳۴]

سند شماره ۲

وزارت کشور، شهربانی کل کشور، رونوشت گزارش شهربانی شیراز، شماره ۴۴۲۳، ۲۹/۱۰/۲۳

شهربانی کل کشور، اداره دفتر کل. بر اثر انعکاس مندرجات جرایم مرکز تظاهراتی که از طرف دانش آموزان در چند نقطه کشور، دو روز است اطلاع می رسد که دانش آموزان کلاس های متوسطه شیراز نیز قصد دارند به عنوان این که صنعت نفت باید ملی شود تظاهراتی برپا نمایند. مراتب به جناب آقای استاندار گزارش، آقای رئیس فرهنگ رانیز از جریان مطلع، ضمناً لازم است به عرض برساند که عدم رضایت و تحریک دانش آموزان دانش سرای کشاورزی و دانشکده طب که جریان هریک قبلاً گزارش گردید، در این باب مؤثر است.

سرتیپ قوامی

[همان ۶۷۰۵]

سند شماره ۳

وزارت کشور، شهربانی کل کشور، ۲۹/۱۱/۲۹

پیشگاه مقدس مجلس شورای ملی، رونوشت فراکسیون وطن، رونوشت روزنامه شاهد. با تقدیم رونوشت قطع نامه صادره از طرف صدها دانش آموز دبیرستان های شهرستان سمنان، انزجار خود را از رفتار خشونت آمیز اداره شهربانی سمنان ابراز و به عرض می رسانیم که اداره مزبور کلیه قوای خود را برای درهم شکستن فریادهای مردم درباره حیاتی ترین مسأله روز، یعنی ملی شدن صنعت نفت صرف می نماید و به علت سانسور شدید نامه ها و تلگرافات مجبور شدیم که از شهر خود به شهر مجاور برویم تا بتوانیم رونوشت قطع نامه مزبور را به پیشگاه مقدس مجلس شورای ملی تقدیم داریم. به امید بدل توجه عاجل.

از طرف دانش آموزان دبیرستان های شهرستان سمنان، اسکندر اسکندران

[همان ۵۱۶۶]

سند شماره ۴

وزارت کشور، شهربانی کل کشور

صنعت نفت باید ملی شود. قطع نامه دانش آموزان دبیرستان های سمنان

پیشگاه مقدس مجلس شورای ملی. رونوشت فراکسیون وطن، رونوشت روزنامه شاهد. در این هنگام که اهالی غیور و شجاع پای تخت به رهبری جبهه ملی ایران برای استیفای حقوق حقه ملت ستم دیده ایران از کمیانی غاصب و غیرقانونی نفت شروع به مبارزه مقدس نموده اند، ما دانش آموزان دبیرستان های سمنان، هماهنگی خود را با این مبارزه ملی اعلام و مستدعیات خود را به صورت شعارهای زیر خواستاریم:

۱. صنعت نفت باید ملی شود.

۲. قانون حکومت نظامی که حربه مخوفی برای خفقان آزادی و آزادی خواهان است، باید لغو شود.

از طرف محصلین دبیرستان های سمنان [نام وامضای ۱۰۶ نفر]